

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

بحران کشورما و مسأله جایگزینی سیاست خارجی ایالات متحده

آیا امنیت بین‌المللی در گرو چگونگی بحران کشورما تصویری گردد؟

ریشه‌های ناامنی و نبود امنیت در کجا نهفته می‌باشد؟

اقدامات مشترک بمنظور زدودن علایم ناامنی
مشخصات بحران و سیاست در افغانستان
عناصر تشکیل دهنده بحران در کشور
جستجوی راه‌های رفع بحران

بگونه سرآغاز کلام، درباره مسأله مورد بحث باید خاطر نشان گردد اینکه در جهان، بمفهوم وسیع کلمه، بحران عظیمی وجود دارد، خود واقعیت‌یست غیرقابل تردید. در مورد فزاینده‌گی و شتاب‌گیری این بحران در شریط و وضعیت کنونی که با گسترش نا رضایتی توده‌ای از بحران یادشده همراه است، نیز نمی‌توان شک نمود. آنچه هنوز در آن جای تردید فراوان وجود دارد، اینست که آیا این بحران عظیم مالی و اقتصادی و نا رضایتی توده‌ای حاصل از آن می‌تواند به یک جنبش انقلابی سازمان یافته منجر شود یا خیر؟

همه نیروهای ترقیخواه و پیشرو در سراسر جهان می‌باید امید آنرا داشته باشند که بحران یادشده در چنین جهتی پیش رود. بعباره دیگر، باید آرزو داشت و امیدوار بود که نیروها و احزاب چپ رادیکال در کشورهای پیشرفته سرمایه داری قادر باشند این نا رضایتی را تبدیل به جنبشی انقلابی نموده و رهبری آنرا به دست گیرند. در غیر این صورت در چنین شرایط بحرانی، خطر استیلائی یک جریان فاشیستی به شدت و به شکل جدی وجود دارد. چنین فاجعه‌ای به نفع هیچیک از صلحدوستان و آزادیخواهان جهان نیست. از همین رو امیدوار بودن و صرف آرزو داشتن کافی نیست، بلکه همه نیروهای چپ و آزادیخواه جهان باید در حد توان خود تلاش ورزند تا احزاب چپ جهان قادر گردند هر چه زودتر بر بحران‌های ایدئولوژیک و سازمانی خود فایق آمده و توانایی رهبری جنبش‌ها و اعتراضات مردمی را در سراسر جهان بدست آورند.

در نیشته حاضر، تحول عملکرد در سیاست افغانی ایالات متحده طی سال‌های ۲۰۰۹ - ۲۰۱۷ و با تأکید مرحله جدید سیاست آن کشور پس از انجام عملیات نظامی نیروهای بین‌المللی در اراضی افغانستان، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده می‌شود. فاکتورهای اساسی در مورد یادشده که منجر به کاهش چرخه تصمیم‌گیری‌ها بویژه در دومین مرحله ریاست جمهوری بارک اوباما گردیده و همچنان اجزای کلیدی ستراتیژی افغانی رئیس‌جمهور ترامپ و دورنمای تطبیق عملی آن بررسی گردیده و در مقابل، پیشینه حضور بین‌المللی در کشور نیز مورد کاوش قرار گرفته و نتایج و دورنمای فعالیت‌ها و عملکردهای بعدی نیروهای بین‌المللی در کشور عزیزما مورد ارزیابی قرار داده می‌شود.

در این میان، درباره سابقه "مداخله مرزی"، همینقدر باید یادآور گردید که آغاز مداخلات ایالات متحده در افغانستان، بمثابه اقدامات بین‌المللی در قبال اوضاع کشورما عنوان گردید. در آغاز امر، ایالات متحده، بیش از سایرین و قبل از همه بر متحد نزدیکش بریتانیا و همچنان بر پاکستان، فدراتیف روسیه و نیروهای "اتحاد شمال" حساب باز نمود. سپس در چارچوب نیروهای بین‌المللی تأمین امنیت در افغانستان (مبنتی بر قطعنامه نمبر ۱۳۸۶ مورخ ۲۰ ماه دسامبر سال

۲۰۰۱ شورای امنیت سازمان ملل)، کشورهای عضو پیمان ناتو و سلسله کشورهای دیگر در انجام و بسر رساندن عملیات متذکره سهم ورزیدند. عملیات بر پایه دلایل مشروع یعنی سرنگونی حاکمیت "طالب"ها و نابودی شبکه تروریستی فراملیتی "القاعده" به هدف انتقام از سازماندهندگان واقعه سپتامبر سال ۲۰۰۱ عنوان گردید. نتایج این درگیری طولانی مدت در اراضی کشور ما تاهنوز در دایره ای از ابهام قرار دارد. با طولانی شدن درگیری متذکره، با وجود دستاورد های نخستین مرحله آغاز عملیات، ایالات متحده و شرکای بین المللی آن کشور در مجموع، متوجه این واقعیت گردیدند که با یک درگیری نامتقارن و خسته کننده مواجه می باشند. کوشش سال های طولانی نیروهای بین المللی در کشور ما در امر تأمین امنیت و قطع جنگ مؤثر واقع نگردیده و ثبات جامعه و کشور ما را نیز در پی نداشت. آرزومندی ها بمنظور ایجاد و تشکیل دولت توانمند در کشور به یأس مبدل گردیده و اقدامات در مورد یادشده با شکست و عدم موفقیت مواجه گردید. در مورد یادشده، محدودیت استفاده و بکارگیری منابع و امکانات موجود ائتلاف بمنظور تطبیق عملی پروسه احیای مجدد حیات اجتماعی - اقتصادی کشور را می توان بوضاحت مشاهده نمود. تشدید درگیری در سرزمین کشور ما در گام نخست، امنیت سراسر منطقه را با تهدید مواجه نموده است. علی رغم نبود جایگزین حل و فصل سیاسی - دیپلماتیک مسایل کشور ما، دورنمای حصول توافق و تعامل با "طالب"های میانه رو نیز دور از انتظار بنظر می رسد. در مدت زمان تجدید مأموریت پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) و با بدتر شدن وضعیت در کشور، سیاستمداران و کارشناسان در ایالات متحده چگونه ای از خطر انکشاف حوادث بسوی بدتر شدن اوضاع هشدار می دادند. تفکر انتقادی در مورد عواقب سیاست و عملکرد دو دوره ریاست جمهوری بارک اوباما و عواقب ناشی از آن در افغانستان و در خصوص امنیت منطقوی مطرح بحث قرار گرفت. انتخاب دونالد ترامپ، در نوع خود، تغییر رادیکال در امر رهبری ایالات متحده محسوب می گردد، اما کار شناسان و دست اندرکاران امور مربوط، باین عقیده بوده و چنین می پندارند که اقدامات اینچنینی بمفهوم قایم کردن جای پای و تحکیم مواضع سرمایه بوده و با این کار، فتنه دیگری به کارنامه های واشنگتن افزوده شد.

این مسأله قابل تذکر می باشد که با تغییر مأموریت ناتو، مآشاهد تشدید تنش در اراضی کشور بودیم. همچنان با کاهش نیروهای ائتلاف در افغانستان و پس از تغییر مأموریت نیروهای ائتلاف، از سهمگیری مستقیم در عملیات جنگی به مشوره دهی، ارائه کمک و معاونت هایی به قوای مسلح کشور، شاهد تشدید فعالیت های هرأس افغانان و ازدیاد حملات و اقدامات تروریستی نیروهای مسلح مخالف بودیم که در سطوح محلی و منطقوی بوقوع پیوست. همچنان با انجام عملیات گسترده، مخالفان مسلح مؤفق به تحت تسلط قرار دادن بسیاری از محلات و نقاط ستراتیژیک و مهم کشور گردیده و هم به تعداد حملات تروریستی در بسیاری از محلات و ولایت های کشور بشمول کابل افزایش بعمل آمد. با وسعت منطقه تحت نفوذ مخالفان مسلح و انجام اقدامات تروریستی در کابل و سایر شهرهای کشور ما، بیشترین تعداد گروه های فعال در افغانستان، اراده و تمایل و همچنان آمادگی شان را در امر مبارزه و تداوم برخورد و درگیری و مقاومت در برابر نیروهای ائتلاف به نمایش گذاشتند. "طالب"ها در عین زمان و بیش از پیش بر نیروهای نظامی کشور فشار وارد نموده، به تشدید فعالیت ها و اقدامات شان و به گسترش ناامنی به مناطق شمال کشور مبادرت ورزیده و در نتیجه طی سال ۱۳۹۴ مرکز شهر کندز را متصرف گردیدند که در واقعیت امر، بزرگترین موفقیت آنها پس از سال ۱۳۸۰ محسوب می گردید. در چنین وضعیتی، ایجاد مجدد نظم و کنترل بر شهر، صرف بکمک و معاونت قوای ائتلاف امکان پذیر بود. حوادث کندز، قوماندانی ایالات متحده و ناتو را به تکاپوی بیشتر در مورد واداشت. در نتیجه و با تشدید بی ثباتی و تشنج اوضاع بود که سازمان تروریستی بنیادگرای "دولت اسلامی" توسط مبتکرین آن بمنابۀ باصطلاح نیرو و قوت ضد "طالب"ها در میدان و عرصه کارزار کشور ما "دیسانت" گردیده و در مناطق جنوبی کشور ما و همچنان در آسیای مرکزی اعلام موجودیت نمودند. جنگجویان "دولت اسلامی" به هدف ایجاد پایه و اساس و تهیه و فراهم آوری زمینه های مساعد بمنظور تداوم فعالیت های بعدی، به اراضی کشور عزیز ما نفوذ نموده و در مناطق شرقی کشور به سازماندهی و ایجاد تشکیلات مورد نظر پرداختند. آنها با سر صداهای بی پایان به تبلیغات کرکننده ای مبادرت ورزیده، به ایجاد پایگاهها و مراکز آموزشی برای جنگجویان مسلح متوسل گردیده و بسترهای ایجاد مناسبات و تأمین ارتباطات با سایر سازمان های تروریستی را مساعد و مهیا نموده و در صدد آن شدند تا بر تولید، تهیه و قاچاق مواد مخدر

نظارت نموده و از این طریق مبالغ هنگفتی را بمنظور ادامه فعالیت ها و اقدامات تخریبکارانه شان بدست آورده و قادر به انجام قتل و کشتار هموطنان بیگناه ما گردند.

همچنان، جنگجویان "دولت اسلامی" درصدد ایجاد زمینه هایی بمنظور وسعت و گسترش فعالیت های شان در آسیای مرکزی و مناطق خود مختار ایالت سینکیانگ چین نیز گردیده و در پی آن شدند تا با "طالب" ها به مبارزه مسلحانه متوسل گردند، آنها تشکیل "دولت خراسان" را که در برگیرنده افغانستان، پاکستان و دیگر کشورهای منطقه می گردید، اعلام داشتند. آنها همچنان درصدد مبارزه با قوت های دولتی نیز شدند. طی همین دوره بود که آنها ("طالب" ها و "دولت اسلامی") "جهاد" را علیه همدیگرشان نیز اعلام نمودند. در این اواخر، فعالیت های شاخه افغانی "دولت اسلامی" بازگویی موجودیت گرایش هایی بمنظور دامن زدن اختلافات مذهبی در کشور محسوب می گردد که در نتیجه، شاهد سازماندهی و انجام حملاتی بر پیروان اهل تشیع کشور بودیم.

شاخه افغانی "دولت اسلامی" را اعضای قبلی تحریک "طالب" ها که در امتداد مرز افغانستان - پاکستان به مبارزه و جنگ مشغول اند، تشکیل می دهند. در اینمورد، طیف وسیعی از تخمین های موجود، از ترکیب عددی گروه متذکره بازگویی امرفوق می باشد. مطابق اعداد و ارقام ارائه شده، تعداد فعالان گروه "دولت اسلامی" در افغانستان به ۳۵۰۰ تن و همچنان تعداد هواداران آن به ۴۵۰۰ تن بالغ می گردند. مقامات مسوول و رهبران نظامی - سیاسی ایالات متحده، تعداد متذکره را به یک هزار جنگجو تقلیل می دهند. با توجه به عواقب و پیامدهای خروج قوت های نظامی ایالات متحده از عراق، نظامیان امریکایی درصدد جلوگیری از رشد و افزایش جنگجویان "دولت اسلامی" در افغانستان، سعی فراوان بعمل آوردند تا بصورت کل از تاثیرات فعالیت ها و عملکردهای گروه بندی متذکره که در کشورهای سوریه و عراق بجا گذاشتند، کاسته شود.

یکی از جمله نشانه های ناراحتی و اشنگتن از رهگذر فعالیت ها و عملکردهای "دولت اسلامی" بویژه در مورد خطرات و تهدیدهای فراملتی گروه متذکره که از طیف وسیع و طبیعت دراز مدتی برخوردار می باشد، می توان از پیامد های سفر جنرال دیمپسی به کابل و مذاکرات نامبرده با مقام های مسوول کشور یادآوری نمود. طرف های مذاکره در مورد دورنمای عملکردها و اقدامات "دولت اسلامی" بحث و تبادل نظر نموده و مبارزه مشترک علیه گروه متذکره را در چارچوب مجموعه شبکه فراملی، ضرورت فوری پنداشته و بر انجام فعالیت های مشترک و هماهنگ دول کشورهای جنوب آسیا، شرق نزدیک و کشورهای شمال و جنوب افریقا تأکید ورزیدند، طرح متذکره در متن و زمینه جستجوی راهها و وسایل مقابله با چالش های منطقوی و جهانی بوجود آمده توسط تروریسم فراملتی، مطرح بحث قرار داده شد.

انتقال نامنی و گسترش بی ثباتی از مناطق جنوب و جنوب شرقی به مناطق نسبتن آرام شمال کشور، بیش از هر زمان دیگر نارضایتی فدراتیف روسیه و دول کشورهای آسیای میانه را که با کشور ما مرز مشترک دارند، ببار آورد. گروه های نامبرده در محلات و مناطق شمال شرقی (در ولایت های بدخشان، تخار و کندز) و همچنان در ولایت های واقع در بخش شمال غربی کشور (از قبیل جوزجان، فاریاب و بادغیس) جابجا و مستقر گردیده که هدف عمده شان را ایجاد "دولت اسلامی" عنوان نمودند. در چنین وضعیتی، تشنج به مناطق و محلات هم مرز با کشورهای تاجیکستان و ترکمنستان نیز گسترش یافت.

تداوم برخوردهای مسلحانه و تشدید تنش میان قوای دولتی و نیروهای مسلح مخالف، مهاجرت بسیاری از اهالی ملکی کشور ما را سبب گردیده و تعداد تلفات افراد ملکی نیز رو به فزونی نهاد. در برهه زمانی متذکره، سیل مهاجرت هموطنان به سایر کشورها و بویژه به کشورهای اتحادیه اروپا، معضلات معین و مشخصی از جمله بحران پناهندگی برای کشورهای یادشده را ببار آورد. کشور عزیز ما افغانستان، پس از سوریه، از لحاظ تعداد مهاجران، جایگاه دوم را بخود اختصاص داده بود.

بر بنیاد تشدید اقدامات جنگی و افزایش تشنج و درگیری های نظامی، متأسفانه که ضعف در صفوف قوای مسلح کشور عملن به مشاهده رسیده و در بسیاری از محلات قادر به دفع مستقلانه تهاجم و جلوگیری از حملات نیروهای مسلح مخالف نمی باشند. نباید در اینمورد از موجودیت معضلاتی از قبیل کمبود پرسونل و کارکنان واجد شرایط و قبل از همه از نحوه تشکیل فرماندهی، سطح بالای تخریبات، سوؤاستفاده و سرقت اموال و دارایی های عامه، سطح نهایت نازل و ضعیف هماهنگی میان ساختارهای قدرت و ارگان های محلی، رقم درشت تلفات، مشکلات در تأمین و تهیه سلاح و وسایل مدرن

جنگی و همچنان عدم کمک رسانی بموقع در عرصه خدمات عقب جبهه، روحیه نظامیان کشور را بیش از هر موقع تضعیف نموده و در مبارزات و ادامه عملیات محاروبی، بخصوص به کمک ها و معاونت های هوایی قوای ائتلاف، شدیدن ضرورت احساس می گردد. یقین است که توجه بیشتر به افزایش تعداد نیروهای مسلح از لحاظ کمی وبدون در نظر داشت ارتقای کیفیت و عدم تجهیز آنها با سلاح و وسایط تکنیکی مدرن و معاصر، مشکل در زمینه برطرف نخواهد گردید. ایالات متحده و ناتو درصدد آن شدند تا به تغییر رویکردهای شان در زمینه ساختار های قدرت متوسل گردند. اما پروسه ایجاد وتشکیل اردو و پولیس بمنظور تأمین نظم و آرامش بصورت مستقلانه و بدون کمک نیروهای ائتلاف در وضعیت و شرایط یادشده بعید بنظر می رسد.

در اینمورد قابل یادآوری می باشد که طی نخستین دوره ریاست جمهوری بارک اوباما، تجدید نظر سیاست ایالات متحده در قبال قضایای کشورما، بیاد ماندنی بود. پیاده سازی رویکرد جدید شامل موارد ذیل بود: نوآوری هایی بمفهوم بهبودی و توسعه مناسبات افغانستان - پاکستان که بر بنیاد برسمیت شناختن امنیت هر دو کشور و همچنان اقدامات عملی بمنظور "ختم مسوولانه" جنگ قرار داشت. چنین مأمول بگمان اغلب در صورت مصالحه با "طالب" های میانه رو، تقویه و تجهیز نیروهای مسلح کشور، خروج مرحله به مرحله قوت های نظامی خارجی، انتقال کامل پاسخگویی امنیتی ساختارهای قدرت درکشور و گذار به اجرای عملی وظایف در عرصه تعلیم و تربیه قوای مسلح کشورما آنهم درچارچو کات برنامه "پشتیبانی قاطع" امکان پذیر بود.

مطابق قطعنامه نمبر ۲۱۸۹ مورخ ۱۲ اکتوبرسال ۲۰۱۴ شورای امنیت سازمان ملل، از تاریخ اول ماه جنوری سال ۲۰۱۵، مأموریت ناتو در سرزمین کشورما آغاز گردید. مأموریت متذکره بصورت کل، شامل آموزش و ارائه مشوره یا بعباره دیگر دربرگیرنده مشوره دهی به نیروهای امنیتی کشورما می گردید. درچارچوکات مأموریت ذکرشده، چنانچه قبیلن از آن تذکر بعمل آمد، ارائه کمک و مشوره دهی به کارکنان وزارت ها و بخش های امنیت ملی، وزارت دفاع و وزارت امور داخله در نظر گرفته شده بود. همچنان سعی بعمل آمد تا رهبری کشور، بر تمامی بخش های اردوی ملی نظارت کامل داشته باشد. مطابق اظهارات سرمنشی ناتو، مدت زمان اجرا و انجام مأموریت یادشده، از لحاظ تاریخی معین ومحدود نگریده، بلکه تداوم آن بستگی به چگونگی انکشاف اوضاع در کشورو نحوه وضعیت سوق الجیشی قوت ها داشت. باین مسأله نیز تأکید ورزیده شد که گزینه های مأموریت ممکن در صورت ضرورت اصلاح گردد. رویکرد مشابه، این امکان را به نیروهای ائتلاف میسر نمود تا با حفظ آزادی ها، درمورد تعیین و تطبیق عملی تصامیم اتخاذ شده اقدام عملی نمایند. مطابق برنامه ترتیب شده درکنار وظایف مشوره دهی و آموزش، نظامیان امریکایی دراجرا و انجام مأموریت های ضد تروریستی نیز باید سهم می گرفتند. مجموعه وظایف دوگانه فوق از جانب قوماندانی ایالات متحده بمثابه عملکرد مستقلانه ودرعین زمان ممد وتکمیل کننده فعالیت های همدیگر(قوای ائتلاف ونظامیان کشورما) در محدود ده عملیات عمومی تحت نام "نگهبان آزادی" محسوب گردید. برنامه های واشنگتن به باز نویسی مأموریت و با تمایل به ترکیب حفظ آن وبمثابه یک کل بمنظورتضمین دسترسی با یک یا چندین پایگاه نظامی در اراضی کشورما، تهیه و تدوین گردیده بود. همچنان پس از انجام و بسر رسیدن رسمی فعالیت های نظامی و جنگی، اصل بکارگیری واستفاده از زیر ساخت های موجود در کشور بمنظور تداوم مبارزه علیه تروریزم، بمثابه اولویت های کاری پنتاگون و سی.ای.ای. محسوب گردید که طبق اظهارات کارشناسان امور نظامی امریکایی، ممکن سال های سال بدرازا انجامد. بدین مناسبت، کارشناسان و مسوولان نظامی در مورد حضور طولانی مدت و یا اصلن در مورد عدم چنین حضوری، در رویارویی و تقابل قرارگرفتند. همچنان خاطر نشان گردید که موجودیت قوای یادشده با تعداد مجموعی سه پایگاه نظامی آن کشور در مناطق شرقی افغانستان باید تداوم یابد. چنین پیشنهادی نیز موجود بود تا تعداد مجموعی نظامیان امریکایی در پایگاه های یادشده نباید از ۱۰۰۰ - ۲۰۰۰ نفر تجاوز نماید. مصارف مالی موجودیت چنین پایگاه ها و نظامیان موجود در آن در حدود ۵ - ۱۰ میلیارد دالر در سال تخمین گردیده بود. باز نویسی مأموریت با تمایل و رغبت ذایدالوصف به حفظ آن در مجموع مسایل مورد بحث ترکیب گردیده بود. توافق درمورد همکاری های مشترک میان دولت های ایالات متحده وافغانستان، بگفته بسیاری از امریکایی ها، نشاندهنده بخش دیگر عملکردهای ایالات متحده در کار زار کشورما بوده که بنظر آنها در نوع خود بزرگترین دستاورد دیپلوماسی امریکایی محسوب می گردد.

نهم ماه مارچ سال ۲۰۱۸